

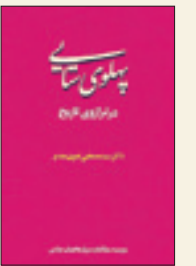
پیش‌خوان

پهلوی ستایان در ترازوی تاریخ» به روایت یک پژوهش نواتشار

«پهلوی ستایان در ترازوی تاریخ» به روایت یک پژوهش نواتشار

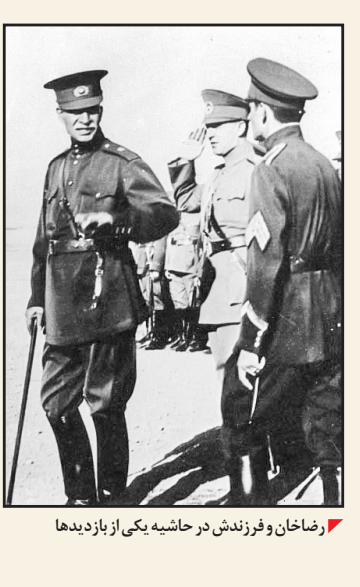
در نقد باز پیروی قزاق و فرزندش

■ **شاهد توحیدی**



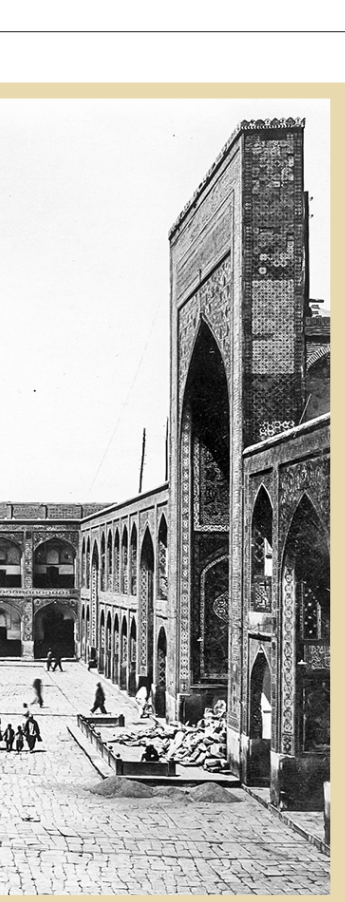
قاجار و نقش انگلیسی‌ها» توجهی ویژه مبذول داشته است. تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در اشارت به سرفصل‌های این کتاب نکات پی‌آمده را مورد اشاره قرار داده است:

«جران‌های طبیعی پس از هر انقلاب و دشواری‌های اجرای جمهوریت مبتنی بر اسلام در عصر غلبه سکولاریسم بر همه‌اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی و حاکمیت‌های مدرن و نیز مخالفت و مقابله نظام سلطه با گمنمان انقلاب، مشکلات و سختی‌هایی برای کشور به بار آورد، اما نظام مولود انقلاب توانست در طول بیش از چهار دهه گذشته این بحران‌ها را پشت‌سر گذاشته و با تأمین وجوه مهمی از اقتدار ملی، چهره‌های مقتدرانه و عزتمندانه از ایران مستقل را در برابر نظام سلطه به نمایش بگذارد. در روند تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از بازماندگان رژیم پهلوی و غربگرایان همسو با آن رژیم نیز برخی از مخالفان بعدی نظام در رویکردی کاملاً سیاسی و غیر علمی به توجیه و ستایش رژیم می‌پردازند که همه اقشار مردم ایران پس از ۵۷ سال مشاهده و لمس کارنامه آن وجودش را منافی و برخلاف عزت و اقتدار و استقلال و هویت تاریخی خود دانسته و در یک اجماع بی‌مانند آن را به تاریخ سپردند. نوشته حاضر در دو بخش به اختصار به نقد رویکرد یاد شده می‌پردازد. در بخش نخست، ابتدا با مروری جریان شناسانه بر تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی و با تحلیل چگونگی شکل‌گیری آرایش



➤ **رضاخان** و فرزندش در حاشیه یکی از بازدیدها

جریان‌های سیاسی در مرحله پس از پیروزی انقلاب از منظر جامعه‌شناختی سیاسی به بررسی خاستگاه، انگیزه و ماهیت جریان پهلوی ستایی و تضادها و تناقض‌های دیدگاه آن بحران‌ها و چالش‌هایی که این جریان از نظر علمی برای توجیه مشروعیت و کارآمدی و سقوط رژیم پهلوی با آن روبه‌روست، پرداخته شده است. در بخش دوم، محورهای مهمی از دیدگاه و ادعاهای پهلوی‌ستایان درباره ماهیت کودتای سوم اسفند پیدایش سلسله پهلوی رضاخان و ایجاد دولت مقتدر مرکزی، تشکیل ارتش نوین، تأمین امنیت، حذف عوامل محلی سنتی انگلیس، نقش انگلیسی‌ها و غیره که در کتاب ایران بر آمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها نوشته دکتر سیروس غنی مطرح شده، مورد بررسی و نقد قرار گرفت. کتاب غنی اگر چه مطالب مفیدی به خواننده ارائه می‌کند، اما برای توجیه روی کار آمدن رضاخان و اقدامات او تاریخ و اوضاع ایران در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا تأسیس سلسله پهلوی در سال ۱۳۰۴ را با رویکردی جانبدارانه بر ساخته و واژه‌گونه کرده است، به گونه‌ای که ایرادهای علمی و تاریخی و روش‌شناسانه متعددی بر آن وارد است. کتاب پهلوی‌ستایی واژگونه‌نمایی‌ها و ناراستی‌های دیدگاه یاد شده را با استدلال روشن کرده و نشان داده است که پهلوی‌ستایی، صرفاً رویکردی ایدئولوژیک و کنشی انفعالی و سیاسی‌کارانه برای مقابله با نظام سیاسی مولود انقلاب بوده و نسبتی با واقعیت‌ها و داده‌های تاریخ ندارد و هر جا لازم بداند، آنها را در پیش پای اهداف سیاسی خود ذبح می‌کند. انتخاب نوشته غنی برای نقد از آن رو بود که این اثر تقریباً اولین کتابی بود که برای توجیه رضشاه وارد ادبیات سیاسی و تاریخی معاصر شد و بعدها الگوی اولیه و مستند و مقتبس پهلوی‌ستایان و رضاشاه پردازانی قرار گرفت که خود بنیه و مایه علمی کافی نداشتند. پس نقد کتاب یاد شده، نقد یک جریان و پاسخ به همه تکرار کنندگان داده‌ها و استدلال‌های آن جریان است…»



فاجعه کشتار در مسجد گوهرشاد، خروش عمومی بر فرهنگ‌سوزی پهلویستی

وقتی حرم قتلگاه و پیکرها مخفیانه دفن شد!

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز کشتار مسجد گوهر شاد به فرمان رضاخان است. این اجتماع در اعتراض به تغییر لباس به وقوع پیوست که جامعه آن را مقدمه‌ای برای کشف حجاب می‌دانست. مقال بی‌آمده براساس برخی روایت‌ها و تحلیل‌ها به نگارش درآمده و سعی دارد تا ابعاد گوناگون این واقعه را بازنمایاند. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تمدن لایر اتوارها و تمدن بولوارها**

در آخرین فصل از سخن لازم است تا به زمینه‌های گزینش سیاست تغییر لباس نظر افکنیم. این اندیشه از بدو پیدایش معیوب و پرخطا بود. مفروض اصلی این رویکرد آن است که نوع لباس به پیشرفت و ترقی ربط دارد. حال آنکه این امر از فرهنگ و سنن ملی بی‌فوق نشئت می‌گیرد و هیچ‌گاه نمی‌تواند نمادی از توسعه قلمداد شود. غلامرضا گلی زواره پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این قفره معتقد است:

کلاه و لباس در مرداد ۱۳۰۶ ش برداشته شد و هیئت‌وزیران به پیروی از اندیشه رضاخان در نیمه مرداد تصویب‌نامه‌هایی را گذرانید که به موجب آن تمامی کارکنان دولت، شاگردان مدارس و فرهنگیان موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل و کلاه لبه‌دار بودند. سپس مجلس هفتم تصمیم گرفت تا به پوشیدن لباس متحدالشکل صورت قانونی بدهد. به این منظور طرحی با امضای گروهی از نمایندگان مجلس تهیه شدو پس از گفت‌وگو و جرح و تعدیل پیرامون آن در جلسه دهم دی ۱۳۰۷ ش به عنوان قانون متحدالشکل به تصویب رسید. تمامی اتباع ایران جز مجتهدین مجاز از مراجع مسلم تقلید، مراجع امور شرعی، ائمه جماعات دارای محراب، محدثین دارای اجازه روایت از دو نفر مجتهد، مدرسین فقه، اصول و حکمت، مفتیان اهل سنت، موظف شدند به لباس متحدالشکل درآمده و کلاه پهلوی بر سر بگذارند و نظامنامه متحدالشکل شدن البسه برای شهر و روستا در سوم بهمن ۱۳۰۷ ش به تصویب هیئت دولت رسید. مخبرالسلطنه هدایت (مهدی قلی‌خان) که در این زمان رئیس‌الوزرا بود،

به روایت برخی کارگزاران قزاق، شاه برای تغییر لباس بهانه‌هایی نامعقول مطرح می‌کرد. او در توجیه این امر اظهار داشت که تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپورا جهت حفظ کارگران از گرمای آفتاب تجویز کرده است! این ادعا بر سستی را به همراه آورد که اگر استفاده از این لباس برای کارگران مفید است، چرا برای همه مردم تجویز شده است؟ حسن شمس‌آبادی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل

عاریخ

تاریخ ۰۶۰۸۵۲۳



نمایان از آستان قدس رضوی(ع) در آغاز سیم‌گاشته

د

کشتار مردمی که در دفاع از فرهنگ و هویت اسلامی گرد آمده بودند، بازتابی گسترده یافت و انزجار ملی و فراملی را در پی داشت. این امر موجب شد که رضاخان نتواند علمای زندانی در پی این واقعه را اعدام کند یا طی مدتی طولانی در زندان نگه دارد. با این همه به علمایی که آزاد شدند، امکان ادامه اقامت در مشهد داده نشد و هر یک به شهرهای دیگر تبعید شدند

■ **من زنده هستم، مردان نکند!**

در صدر کلام اشارت رفت که شهدای این واقعه را مخفیانه و در گورهای دست‌جمعی دفن کرده‌اند. شواهد این امر فراوان است. از جمله آنها در میان اسناد پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران روایتی از فردی به نام شکرالله صفاپور وجود دارد که شهادی بر این مدعاست:

«سلبک جدی با تفنگ حقیقی شروع و جمعیت را متزلزل ساخت و عده‌ای نمی‌دانم چند نفر کشته شدند و عده‌ای از مردم که شاید گناهی هم نداشتند، مقتول، مجروح، اسیر و دستگیر شدند و کم‌کم تیر و تفنگ خاتمه یافت و ناله مجروحان از گوشه و کنار به گوش می‌رسید. یکی از مجروحان می‌گفت: من گلوله به پایم خورده و مجروح بودم، اما مرا هم جزو مقتولان در کامیون انداختند. هر چه داد و فریاد کردم با من زنده هستم کسی به حرفم گوش نداد، چون شلوغ بود. عقابت در حالی که می‌خواستند مقتولان را در خاک و در گودال دفن کنند، من فریاد زدم و گفتم من زنده هستم، مرا دفن نکنید…»

■ **سوج محکومیت قزاق در ایران و کشورهای اسلامی**

کشتار مردمی که در دفاع از فرهنگ و هویت اسلامی گرد آمده بودند، بازتابی گسترده یافت و انزجار ملی و فراملی را در پی داشت. این امر موجب شد که رضاخان نتواند علمای زندانی در پی این واقعه را اعدام کند یا طی مدتی طولانی در زندان نگه دارد. با این همه به علمایی که آزاد شدند، امکان ادامه اقامت در مشهد داده نشد و هر یک به شهرهای دیگر تبعید و دلالت فریاد زدم و گفتم من زنده هستم، مرا دفن نکنید…»

■ **کشتار دسته جمعی مشهد و دستگیری و محاکمه عده‌ای از علما و محکوم کردن جمعی در دادگاه‌های نظامی و صدور حکم مجازات‌های سنگین و احکام عده‌ای، رفته‌رفته در سراسر کشور اعتراضات مردم را برانگیخت و علاوه بر مشهد در دیگر شهرها مردم نفرت خود را نسبت به دستگاه استبداد رژیم پهلوی افزایش دادند. قساوت‌ها، خونریزی‌ها و مخالفت با ارزش‌های دینی و هنگ‌حرمت اماکن عبادی و زیارتی، کارنامه سیاسی بود که در محافل و مجالس گوناگون تقبیح می‌گردید و آنقدر اوضاع بر علیه رضاشاه آشفته شد و موجب افزایش عین عوامل حکومتی و شیعیان شد که رضاخان در سلام عبید غدیر در پاسخ تبریک رئیس مجلس وقت خود را معتقد به دیانت اسلام وانمود کرد و گفت: روی آوردن به تجدد و تمدن و هیچ عنوان بدان معنا نمی‌باشد که اصول اعتقادی، مذهبی و موازین شرعی رعایت نگردد و اصولاً ترقی و توسعه با دیانت مغایرتی ندارد. انتشار چنین بی‌بانیی در جراید به جسای آنکه آتش حساسات مردم را خاموش کند آن را شعله‌ور ساخت. دستگیری علما و زندانی کردن آنان به مدت پنج ماه به دستور رضاخان که قصد داشت با این عمل حالت رعب و خفقان شدیدی را در میان مردم حاکم کند، سوج وسیعی از خشم و ناراضیانی را در میان ملت مسلمان نه تنها در قلمرو ایران، بلکه در نواحی مسلمان نشین و کشورهای اسلامی چون هند و پاکستان پدید آورد. شیعیان این مناطق چنین اقداماتی را در اجتماعات کوچک و بزرگ شدیداً محکوم و اقدامات ضددینی و برخورد منفی رضاخان با علما را نکوهش کردند و خواستار آزادی هر چه سریع‌تر آنان شدند. حتی علمای شیعه مقامات هندی را چنان تحت فشار قرار دادند که آنان با احتضار کاردار و سرکنسول ایران به مقامات مزبور توصیه اکید و جدی کردند که اگر نسبت به استخلاص علما اقدام نگردد، حکم تکفیر شاه ایران صادر می‌شود. مقامات ایران از این هشدار دچار بیم و هراس شدند و موضوع و به ایران گزارش دادند. شاه که دید امکان دارد با ادامه این روند لطمات سیاسی بیشتری بخورد، فوراً دستور آزادی علما را داد. قیام گوهرشاد به رهبری علما و با فداکاری و جانفشانی مردم نوری در تاریکی بود که صفحات درخشانی را بر تاریخ مبارزات امت مسلمان و خصوص روحانیون افزود. اسام خمینی فرموده‌اند: آنکه قیام کرد بر ضد این قدرت‌ها روحانیون بودند. مشهد قیام کرد… حبس کردند اینها را تبعید کردند اینها را در تمام ایسن ۵۰ سال آنکه قیام کرد بر ضد اینها، علما بودند و لاغیر. ملت هم همراه علما بود…»**

این موضوع آورده است:

«رضاخان در تصمیم خود قاطع بود، اما جهت سنجش افکار عمومی مردم به خصوص طیف مذهبی جامعه قبل از کشف حجاب دست به اقداماتی زد. ابتدا متنوعیت پوشیدن لباس روحانیت، لباس متحدالشکل و کلاه پهلوی مطرح شد. چنانچه تنها عده معدودی از علما جواز پوشیدن لباس را داشتند. پس از مدتی کلاه یک لبه یا همان کلاه پهلوی که استفاده از آن در سطح جامعه متداول بود، منسوخ و طی دستوری رسمی شد که مردان باید از کلاه شاپو که تمام لبه بود، استفاده کنند. البته رضاشاه جهت اطمینان دست به اقدام زیرکانه‌ای زد. چنانچه تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپورا را جهت حفظ کارگران از گرمای آفتاب اعلام کرد و طی نامه‌ای به وزارت داخله دستور اجرای آن را صادر کرد. این جایگزینی کلاه هم از سوغاتی‌های ترکیه بود، چراکه ترک‌ها پس از تغییر رژیم، کلاه فینه را تبدیل به شاپو کرده بودند. دلایل رضاشاه در انجام تمامی این اقدامات، این بود که نباید بین ایرانی‌ها با اروپاییان هیچ‌گونه اختلافی باشد و آنها بدانند که تفاوت بین ایرانیان و اروپاییان جز همین کلاه و لباس چیزی نیست. روز مهدی قلی هدایت بیان می‌کند: در ملاقات، روزی شاه کلام مرا برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی‌الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند، اما آن کلاه که داشتیم امش بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند، گفتند آخر من می‌خواهم مهرنگ شویم تا ما را مسخره نکنند…»

■ **وقتی قزاق دستور کشتار می‌دهد**

حضور گسترده و پرخروش مردم خراسان و مشهد در مسجد گوهرشاد و در اعتراض به تغییر لباس، زمینه‌ساز هراس حکومت شد. این امر موجب شد تا رضاخان در مراحل اولیه این حرکت راه فریب را در پیش گیرد و پس از فراهم آوردن زمینه‌های لازم دستور کشتار را صادر کند. این امر در خاطرات شهادان واقعه نیز انعکاس یافته و طی مقالی بر تارنمای «شیان»، این‌گونه توضیح داده شده است: «جمعیت بسیاری به عنوان اعتراض به رژیم در مشهد در کنار حرم حضرت رضاع) در مسجد گوهر شاد متحن شدند و روحانی مبارز حجت‌الاسلام محمد تقی پهلول با سخنرانی‌های خود به شدت به اقدامات ضداسلامی رضاخان اعتراض کرد. شیخ پهلول



رضاخان با همراهانش که اغلب کلاه پهلوی به سر دارند

حسین قسمی را صحیح و سلامت تقدیم شما